



در جستجوی هویت انسانی

تقدیم به فاطمه نشوری و اروسیک هارو طونیان بلزیران کاتر گیلان

زندگی

زندگی پرفراز و نشیب گریگور یقیکیان، از سرزمین عثمانی آغاز شد. بعد از کشتار ارمنه توسط دولت عثمانی، از این سرزمین گریخت. به روسیه رفت و بعد، به ایران آمد. و در حالی که گوشه چشمی به جنوب روسیه داشت، زندگیش پسا مبارزان و

روشنفکران دوره مشروطیت، در رشت، گره خود. همانجا معلم مدرسه شد، به جنبش جنگل پیوست. و نقش يك «شاهد عینی» را به روزگار اشغال گیلان در زمان ارتش سرخ، بازی کرد. و بعد دست به قلم برد؛ نمایشنامه نوشت، روزنامه منتشر کرد، داستان نوشت، ترجمه کرد. و روی صحنه تئاتر، نقش آفرینی زندگی مردم را به عهده گرفت.

زندگی نامه روشنی از گریگور یقیکیان در دست نیست. خود در نامه ای به صدر هاشمی نویسنده کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران، گوشه هایی از زندگی خویش را تصویر کرده، و صدر هاشمی بخش هایی از آن را، در کتاب به چاپ رسانیده است. این سند، بیشترین اطلاعات مستقیم را از زندگی او به جای گذاشته است. «یقیکیان... در سال ۱۸۸۵ میلادی، در شهر آکن واقع در غرب ارمنستان که آن زمان متعلق به امپراطوری عثمانی بود، دیده به جهان گشود.^۲ از دوران کودکی و نوجوانی و نیز وضع خانوادگی نویسنده، اطلاعاتی در دست نیست. تحصیلات متوسطه خود را در اسلامبول و تحصیلات عالی را در ونیز ایتالیا به پایان^۳ رسانید. بر اثر فشار روزافزون حکومت عثمانی به ارمنه، علیه سلطان عثمانی، توسط ارمنه، گروه ها و احزاب مقاومت متعددی شکل گرفت از جمله این احزاب، حزب هنگچاک (به معنی زنگ و چرس- سال ۱۸۸۷ در ژنو) بود. نویسنده جوان، به این حزب گرایش پیدا کرد، و جهت احقاق حقوق پایمال شده، به مبارزه علیه سلطنت سلطان عبدالمجید ثانی پرداخت. اولین اعتراض او به صورت مقاله ای «به زبان ترکی در روزنامه میزان»^۴ در مصر به چاپ رسید.

۱- صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران. جلد اول. [بی جا، بی تا، ص ۳۴۳.

۲- یقیکیان، گریگور، شوروی و جنبش جنگل. به کوشش یرزویه دهگان. تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۳، ص پنج.

۳، ۴- صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران. جلد اول، [بی جا، بی تا، ص ۳۴۳، ۳۴۴.

«در سال ۱۸۹۸ م. (۱۲۷۷ ه. ش) برای ادامه فعالیت‌های خود، از چنگت عوامل رژیم عثمانی گریخت و به بادکوبه رفت. ۵ در بادکوبه، به‌دیدار نمایشنامه نریمان نریمان‌اف می‌رود. دیدن این نمایشنامه و دیدار او با نویسنده، نقطه عطفی در زندگی او به حساب می‌آید. مسافرت‌های وی در جنوب اروپا و قفقاز سبب آشنایی او با آزادیخواهان ترك - ارمنی - گرجی و روسی گردید. سپس به ایران آمد. ۶ پس از مراجعت به ایران در مدرسه ارامنه رشت به شغل معلمی مشغول شد. و در ۱۹۰۵-۱۹۰۷ مدیر و سر- دبیر مجله فرهنگی ارامنه در بادکوبه گردید. ۶ این دوره، دوران کسب تجربیات و شناخت نویسنده به حساب می‌آید. او مناطقی زیادی را زیر پا گذاشت. از این کشور به آن کشور رفت. وارد ایران شد و با ارامنه پیوندی برقرار کرد، که بعدها این آشنایی و رفت و آمدها، تکیه‌گاهی برای زندگی دائمی او شد.

در سال ۱۹۰۹ (۱۲۸۸ ه. ش) به همراه ولاخوف به بلغراد رفت.

در سال ۱۹۱۰ بار دیگر به ایران بازگشت. در بندر انزلی به سمت نمایندگی حزب سوسیالیست دمکرات ترکیه، شروع به کار کرد. بازگشت و حضور دوباره او در ایران، به لحاظ تجربه‌های بی‌شمار، رنگت و بوی تازه‌ای به زندگی اجتماعی او بخشید. در همین دوران، مدیر مدرسه رشدیه انزلی شد (۱۲۹۰ ه. ش). بعد

۵- یقیکیان، گریگور- شوروی و جنبش جنگل. به‌کوشش برزویه دمکان. تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۲، ص ۵ و ۶.

۶- از حاجی زین‌العابدین تقی‌اف سرمایه‌دار معروف بادکوبه سیصد تومان

از موسی تقی‌اف یکصد و هشتاد تومان

از لیانازوف صد تومان

از خوشتاریا (مؤسسه چوب‌بری) پنجاه تومان

از طومانیانس (مؤسسه تجارتی) بیست و پنج تومان.

فخرایی، ابراهیم. کیلان در گذرگاه زمان. تهران، جاویدان، چاپ اول، ۱۳۵۴.

از مدتی کار در این مدرسه، برای رفع کمبود بودجه مدرسه و کارهای دیگر دوباره به یادکوبه رفت. و توانست مقداری اعانه برای مدرسه رشديه جمع‌آوری کند. همو با کمک انجمن معارف انزلی از هنسس، رئیس بلژیکی گمرک نیز درخواست مساعدت نمود. و او درخواستشان را با نظر موافق به مرکز فرستاد. و مرکز تصویب کرد که همه ماهه مبلغ پنجاه تومان به مدرسه مزبور کمک شود. و در نتیجه همین اعانات بود که مدرسه رشديه انزلی توانست چند صباحی سر پای خود بایستد. «^۷ کار یقیکیان بعد از مدتی در این مدرسه، دچار اشکال می‌شود. در همین گیرودار «نفوذ داشتک‌ها در هیئت خیریه ارامنه بندر انزلی افزوده می‌شود، عذر وی را خواسته و بیکارش می‌کنند. یقیکیان به رشت رو کرده، و در آنجا به فراگرفتن زبان فارسی مشغول شده و بر اثر ابراز کفایت ریاست فرقه هنجاک رشت را احراز و ضمناً تدریس زبان فرانسه در مؤسسه ارامنه رشت را به عهده می‌گیرد. پس از چندین امور مدرسه از دست اعیان ارمنی خارج شده و داشتک‌ها آثر و ناهی می‌شوند و یقیکیان را بیکار می‌کنند.»^۸ در سال ۱۹۱۱ (۱۲۸۹ ه. ش) خط مشی حزب سوسیال دمکرات هنجاک توسط یقیکیان از نظر ناصر-الملک نایب‌السلطنه که در بازگشت از سفر اروپا در رشت توقف کرده بود، می‌گذرد.

در سال‌هایی که آزادیخواهان علیه استبداد مبارزه می‌کردند، یقیکیان به زبده‌ترین و پرشورترین انقلابیون گیلان نزدیک شد. از جمله این انقلابیون عبدالحسین خان معزالسلطان (سردار محیی) و میرزا کریم از فرزندان «وکیل‌الرعیای» یکی از رجال معروف و محترم و متحول گیلان بود، که به واسطه مسافرت به اروپا و آشنایی با سیر تمدن در این ممالک مجذوب تجلیات تمدن نوین شدند و ارزشمند بود که ایران هم روزی از آزادی و تمدن برخوردار شود

۷- همانجا، همان صفحه.

۸- سرتیپ‌پور، جهانگیر. نام‌ها و نامدارها. یادداشت‌های چاپخش نشده.

و در ردیف ملل راقیه جهان جای گیرد.^۹ انقلاب مشروطیت که چشم‌انداز وسیعی از جاذبه‌های دموکراسی و ترقی را در میان روشنفکران و انقلابیون گشوده بود، توانست این دو برادر را که «چون دو عاشق شیفته از پا نشناخته، به طرفداری از مشروطیت قیام کردند و به یاری چند نفر از آزادیخواهان رشت، منجمله میرزا حسین‌خان کسمائی، یقیکیان و سید اشرف‌الدین مدیر روزنامه نسیم شمال به تشکیل مجامع ملی و دادن کنفرانس‌ها پرداختند و در تمام حوادثی که در دوره مشروطه اول در طهران روی داد، آنها حامی مشروطه بودند و با جمعی در تلگرافخانه متحصن شده و بر آوردن آرزوی ملت را خواستار بودند.»^{۱۰}

یقیکیان یک بار دیگر در سال ۱۹۱۶ م (۱۲۹۵ ه. ش) «برای شرکت در یک کنفرانس حزبی به پسادکوبه و تفلیس رفته و در هنگام مراجعت مقامات روسی ویزا نداده و مشارالیه مجبور به توقف تا انقلاب فوریه ۱۹۱۷ گردیده و در این وقت دولت انقلابی کرونسکی اجازه بازگشت به او داده است.» حضور یقیکیان در ایران ۴ ماه بیشتر طول نکشید، بار دیگر به تفلیس برگشت.

در همین دوران، در جنگل‌های گیلان، درختان استوار و سرسبزی روئیده بود که قدرت و ایستادگی خود را در برابر هر طوفانی می‌آزمود. جنبش عظیم میرزا کوچک‌خان جنگلی با مقاومت در برابر نیروهای دولتی و نیز قوای اشغالگر روس و انگلیس، توانسته بود، وجهه ملی کسب کند. گریگور یقیکیان در بازگشت دوباره خود به ایران، توانسته بود، خود را به این نهضت نزدیک کند. رهبران جنبش جنگل نیز به لحاظ ذهنیت و آشنایی او به چند زبان خارجه وی را می‌پذیرند. در مذاکره کوچک‌خان با ماژور استوکس نماینده امپراطور انگلیس، یقیکیان به عنوان مترجم کوچک‌خان حضور داشت. سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ ه. ش) در اواخر

۹. ا. ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، کتابفروشی ابن سینا، جلد پنجم، ص ۱۳۵.

جنگ بین الملل اول، میرزا کوچک خان و هیئت اتحاد اسلام که موقع خود را از جانب دولت مرکزی در خطر می‌دیدند، به ناچار از بلشویک‌های قفقاز درخواست اسلحه و کمک کردند. در آن ایام، سپاهیان ژنرال دنسترویل انگلیسی در همدان و کرمانشاه و دسته‌های مسلح سرهنگک بیچراخف، هم‌پیمان انگلیسیها، در قزوین تمرکز یافته بودند. از سوی دیگر کمیته مسلح بلشویک‌ها (نماینده حکومت بلشویکی قفقاز) نیز که مرکب از سیصد نفر سرباز انقلابی روس بود، در انزلی به سر می‌برد.

در یکی از روزهای بهار آن سال، میرزا ابوطالب آموزگار، که سال‌ها پیش هنگام مدیریت یقیکیان بر مدرسه رشدییه، سمت نظامت را داشت و اکنون از اعضای هیئت اسلام و از نزدیکان خاص میرزا کوچک به‌شمار می‌رفت، در انزلی از یقیکیان خواست که همراه او برای خرید دستگاه ماشین چاپ برای هیئت به بادکوبه بروند...

چندین روز پس از [بازگشت از] مسافرت بادکوبه، فرستادگان میرزا کوچک‌خان به رشت رفتند و از نمایندگان هنجاکیان و دانشاکیسون خواستند برای انجام مذاکراتی نزد جنگلیها بروند. یقیکیان همراه دو تن از دوستانش به قومناز رفت و در قریه کسما، در منزل حاج احمد کسمائی با حضور سران هیئت اتحاد اسلام، با میرزا کوچک خان دیدار کرد:

میرزا در این دیدار گفت ژنرال دنسترویل و ژنرال بیچراخف اجازه خواسته‌اند نیروهای خود را از نقاط مورد تصرف ما عبور دهند و به رشت آورند و از آنجا به بادکوبه برند (تا قوای بلشویکی را از قفقاز بیرون کنند) و در این مورد برای اخذ تصمیم ۴۸ ساعت به ما وقت داده‌اند... یقیکیان پاسخ داد: از طرف احزاب هنجاکیان و دانشاکیسون خاطر جمع باشید... در این شرایط، کارگزار رشت، به رهنمود سرکنسول روسیه تزاری، به یقیکیان مراجعه و از او تقاضا کرد با نیروی بلشویک مذاکره کند و مانع

منزل خود از افراد مختلف با اندیشه‌های گوناگون پذیرائی می‌نموده است. شوروی‌ها از احسان‌الله‌خان می‌خواهند که یا بایستی یقین‌کیشان در عملیات انقلابی شرکت کند یا اینکه به بادکوبه رود. یقین‌کیشان به علت بیماری و مخالفت با کارهای دولت احسان‌الله‌خان از همکاری خودداری می‌کنند. ولی ناگزیر عضویت شورای عالی فرهنگ را می‌پذیرد و به‌کار مشغول می‌شود. «۳» مجموعه یادداشت‌های گریگور یقین‌کیشان به نام هفده ماه انقلاب در کیلان - یادداشت‌های یک شاهد عینی^۴ از وقایع ایسن دوران؛ روابط پیچیده آدم‌ها، شرایط اجتماعی، احساسات، شکست‌ها و پیروزی‌ها، و نیز در لا به لای آن، توصیف‌های تراژیک و حماسی طبیعت، تصویررمان گونه‌ایست به‌جای ماندنی.

با شکست نهضت عظیم جنگل، اگرچه در بعد سیاسی، ایسن جریان خاتمه یافته تلقی شد، ولی در بعد فرهنگی، آرمان‌های استقلال‌طلبانه و ترقی‌خواهانه این جنبش تا سال‌ها به‌عنوان یک جریان سالم و زنده حضور فعال داشت. بخشی از عناصر جنگل، بعد از شهادت میرزا، به خارج گریختند، برخی دستگیر و نیز عده‌ای خود را در اختیار رضاخان قرار دادند. ولی عده‌ای توانستند بعد از مدتی در کیلان - به‌ویژه رشت - گرد هم آیند و دست به فعالیت‌های فرهنگی چشمگیری بزنند. یکی از عرصه‌های فعالیت این عده، روزنامه‌نگاری، و عرصه

۱۳- یقین‌کیشان، گریگور، شوروی و جنبش جنگل، به کوشش پرویز دهگان، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۲، ص ۵۷-۵۸.

۱۴- گریگور یقین‌کیشان در مقدمه یادداشت‌های یک شاهد عینی، که در روزنامه ایران کنونی چاپ شده، چنین می‌نویسد: «من شخصاً در انقلاب کیلان شرکت نداشتم، ولی روابط نزدیکتری با پیشوایان انقلاب داشتم. از جزئیات جریان امور انقلابی مسبوقم کردند. بدین جهت است که این وقایع را یادداشت‌هایی می‌نامم که همین شاهد قسست زیادی از اتفاقات در ایام انقلاب بوده و با یک عده زیادی از اشخاصی که در آن شرکت داشته، مذاکراتی درباره اوضاع و جریان کار نموده‌ام...» ایران کنونی، سال ششم، شماره ۲۹ (چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۲۲)، ص ۵.

دیگر محافل فرهنگی و هنری بود (هرچند این فعالیت‌ها از قبل نیز در این قلمرو حضور داشت) از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۹ در کیلان بیش از ۲۰ نشریه تأسیس و شروع به کار کرد. یقیناً بعد از مدتی اقامت در تهران، بار دیگر به کیلان آمد، و خود را این بار، در دریای دیگری دید. گروه‌های هنری و نیز جنگ‌های مختلفی از نشریات رو به روی یقیناً بود. او کار خود را بار دیگر شروع کرد. از معروف‌ترین نشریات آن زمان می‌توان از روزنامه پرورش (به مدیریت میر احمد مدنی)، روزنامه طلوع (به مدیریت محمود رضا)، مجله فرهنگ، مجله نسوان شرق (به مدیریت مرضیه ضرابی)، مجله پیک نسوان و مجله فروغ (به مدیریت ابراهیم فخرایی)^{۱۵} نام برد. گریگور یقیناً در آغاز، فعالیت خود را با روزنامه پرورش شروع کرد. مقالات او در این روزنامه درباره مسائل اقتصادی بود. محافل فرهنگی نیز، چنانچه ذکر شد، از موفقیت خوبی برخوردار بود. هر محفل فرهنگی، دارای یک گروه تئاتر نیز بود. اولین قدم جهت برپایی چنین محافلی قبل از سال ۱۲۸۹ شروع شده بود. هنگامی که میرزا حسن ناصر، به تشکیل مجمع هیئت امید ترقی دست زد.^{۱۶}

یکی از محافلی که در اواخر سال ۱۳۰۰ ه. ش در رشت شکل گرفت، جمعیت آکتورال آزاد بود. هدف این گروه «پیشبرد فرهنگ و کمک به مؤسسات فرهنگی و هنری مدارس و دارالایتم بود. و

۱۵- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: فخرایی، ابراهیم. کیلان در گذرگاه زمان. تهران، جاویدان، ۱۳۵۴، ص ۲۲۲، ۲۲۳.

۱۶- زمانی که یقیناً در کیلان شروع به کار تئاتر نمود، گروه‌های تئاتری زیر در رشت مشغول کار بودند:

- ۱- جمعیت رفاه آدمیت
- ۲- جمعیت فرهنگ رشت
- ۳- جمعیت محمدیه
- ۴- جمعیت آکتورال آزاد.

ورود آنها به رشت شود... یقیناً با توجه به شرایط مذکور، به ستاد بلشویک‌ها رقت و از آنها خواست به رشت وارد نشوند، آنها با قبول شرایط اعلام شده، از ورود به شهر خودداری کردند و بدین ترتیب یقیناً با اتخاذ تدابیر لازم، مردم رشت را از حادثه شوم بزرگی که در پیش بود، رهائی بخشید. «۱» به هنگام اشغال گیلان توسط ارتش سرخ، یقیناً زندگی فعالی داشت. وی در این باره چنین می‌نویسد: «همراهی من با میرزا کوچک خان در ایام مبارزه با بلشویک‌ها (۱۹۲۱-۱۹۲۰) ادامه داشت. پس از تخلیه انزلی از ارتشیان انگلیس و اشغال آن شهر از طرف بلشویک‌ها دژبانی بلشویک‌ها شهر حکم اعدام این‌جانب را سه مرتبه صادر کرد و در اثر اقدامات گولف نام بلشویک و میرزا کوچک جنگلی هر سه دفعه حکم دژبان انزلی اجرا نگردید. در مدت هفده ماه انقلاب بلشویکی گیلان چند نفر از لیبرهای حزب بلشویک روسیه مانند مدیوانی، ایلیاوا، سیکویان و دیگران برای بازرسی به رشت آمدند. با تمام آنها ملاقات کردم و درک کردم که امپریالیسم روسیه است که وارد ایران شد. پس از آنکه گیلان از طرف ارتش دولت ایران اشغال گردید مسافرت به تهران نمودم و در آنجا مقالات مسلسل درباره هفده ماه انقلاب گیلان و مقالات دیگر سیاسی در روزنامه ستاره ایران درج کردم.»^{۱۲}

گفتنی است که در حکومت دوم احسان‌الله‌خان، بر اساس یادداشت‌های یقیناً، به اصرار احسان‌الله‌خان، وی به عضویت شورای عالی فرهنگ انتخاب شد. «در دوران حکومت دوم احسان‌الله‌خان [به او] ظنین می‌شوند... سبب به وجود آمدن این فکر آن است که او از شرکت در عملیات انقلابی خودداری می‌کرده و در

۱۱- «گیله دختر» روزنامه هور، ش ۱۴۹-۱۴۸، چهاردهم و پانزدهم بهمن ۱۳۲۴.
 به نقل از شوروی و جنبش جنگل، ص ۵ و ۶
 ۱۲- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جرایم و مجلات ایران، جلد اول [بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا] ص ۲۴۴.

نمایشات بین دانش‌آموزان مدارس و مؤسسات خیره به‌رایگان داده می‌شد. و اکثر پیسها، کمدهی و اخلاقی بوده^{۱۷} یقیکیان به این گروه پیوست، و همراه دیگر یاران خود (جهانگیر پورسرتیپ، آروسیک هاروطونیان، آستتیک یقیکیان - همسرگریگور - آنوش سرکیسیان - خواهر آستتیک یقیکیان) به کار تئاتر مشغول شد. شغل مهمی که در انزلی از او گرفته شده بود، در رشت به او بازگردانده شد. در سال ۱۹۲۳ که ریاست دانشاکی‌های رشت به عهده هامبورسوم ترتریان قرار گرفت، او تشخیص داد که باید از دانش و معرفت یقیکیان، هرچند که هچناک هم بوده باشد، در هیئت ارامنه و مدرسه آنان استفاده شود. و از وی دعوت به کار کرد.^{۱۸}

یقیکیان در این دوره تا زمانی که بار دیگر به تهران آمد، در دو زمینه مشخص، شروع به کار کرد:

۱- روزنامه‌نویسی

۲- تئاتر

۱- یقیکیان (احتمالا بعد از شکست نهضت جنگل و اقامت در تهران باید در سال‌های ۱۳۰۲-۱۳۰۱ به رشت برگشته باشد. زیرا در سال ۱۳۰۳ نمایشنامه وی به نام داریوش سوم به روی صحنه آمد) تا سال ۱۳۰۷ که امتیاز روزنامه ایران‌کبیر را گرفت، به‌طور مستمر در روزنامه‌های گیلان و نیز در سایر نشریات مقاله نوشت. بیشتر مقاله‌های یقیکیان در این دوره، بر محور اقتصاد و سیاست استوار بود. در روزنامه طلوع - پنج شماره - دربارہ سرمایه خارجی از وی مطلب چاپ شده است.^{۱۹} او در این مقالات ضمن اشاره به این نکته که «هرگز در هیچ جای عالم دیده نشده که

۱۷- جودت، حسین. (گردآورنده) «تاریخچه نمایش به قلم آقای گلبرگه» یادبودهای انقلاب گیلان و تاریخچه جمعیت فرهنگ رشت. تهران، [بی‌تا]، ۱۳۵۱، ص ۲۹.

۱۸- سرتیپ‌پور، جهانگیر. نام‌ها و نامدارها. یادداشت‌های چاپش نشده.

۱۹- مرحوم ابراهیم فخرانی، در گفتگوی حضوری به من گفت این مقالات را او به فارسی روان ویرایش می‌کرده است.

ملت در خواب و دولت بیدار باشد»^{۲۰} به نقش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ارتباط آن با ساختار اجتماعی جامعه، به بحث پرداخته است. سایر مقالات دیگر او به شرح زیر است:

«آنگره... اسلامبول» روزنامه قرن ۱۴ به جای ندای گیلان، دوره دوم، شماره‌های ۲ و ۳ (جدی ۱۳۰۳)
 «بلدیه»، روزنامه طلوع، شماره‌های ۶۱ تا ۶۳ (۱۳۰۳)
 «تجارت با روسیه» روزنامه ترغیب، شماره‌های ۱ تا ۷ سال چهارم (۵ اردیبهشت تا ۱۴ خرداد ۱۳۰۴)
 «مصاحبات اجتماعی» همان روزنامه، شماره ۱۳، سال چهارم (۵ مرداد ۱۳۰۴)...

در سال ۱۳۰۷ امتیاز روزنامه «ایران کبیر» را به دست آورد. اولین شماره این روزنامه در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۰۷ در مطبعه تجدید رشت، چاپ و منتشر شد. در صفحه اول روزنامه این مطلب دیده می‌شود: «دنیای قبل از جنگ در عالم از حیث ترقی تشکیلات سیاسی و اجتماعی شش دولت (آلمان و اطریش و انگلیس و روسیه و ایتالی را عظیم می‌دانست و تقریباً پنجاه سال قبل یکی از دیپلمات‌های مشهور گفته است، مطبوعات هفتمین از دول معظمه می‌باشد.»^{۲۱} یقیناً در این دوران آثار خود را به صورت کتاب چاپ می‌نمود و به صورت رایگان در اختیار خوانندگان قرار می‌داد. در پشت جلد اغلب این کتاب‌ها چنین متنی به چشم می‌خورد: «نامه ایران کبیر که حاوی مطالب سودمند اجتماعی و اقتصادی و ادبی و سیاسی بوده، و دارای مخبرین مخصوص در بلاد داخله (تهران، همدان، کاشان، مراغه) و همچنین در پایتخت‌های ممالک خارجه (لندن،

۲۰- طلوع (روزنامه) شماره چهارم (دوشنبه ۲۷ جدی ۱۳۰۲): ۶.

۲۱- یقیناً، گریگور، شوروی و جنبش جنگل. به کوشش پسرزویه دهگان، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۳، ص ۱۶ و ۱۳.

۲۲- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران. [بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا]، جلد اول، ص ۳۴۱.

مسکو، برلین، پاریس، برن، شیکاگو) می‌باشد، هر هفته با قطع مرغوب طبع و نشر می‌شود. قیمت اشتراك سالیانه این نامه ۱۲ قران است. غیر از ۵۲ شماره روزنامه، ۶ جلد کتاب نیز که دو جلد آن رمان سلیمه و دیگری دوبروسکی است، به مشترکینی که وجه اشتراك سالیانه را پرداخته‌اند، مجاناً اهداء می‌شود - مدیر روزنامه ایران کبیر - یقیکیان،^{۲۳} این روزنامه، با شعار اتحاد ملل ایرانی نژاد، طرفداران زیادی پیدا کرد.

۲- ورود یقیکیان به دنیای تئاتر، بعد از فعالیت‌های مختلف، زیاد نمی‌توانست باعث تعجب باشد. یقیکیان از زمانی که در جستجوی هویت گم‌شده خود بود، نشان می‌داد که يك هنرمند نیز هست. با همان احساسات و نازک‌بینی‌ها، او در حدود يك دهه، پیش از شش نمایشنامه نوشت، و چند اثر را به زبان فارسی ترجمه کرد. در مجموع می‌توان گفت که یقیکیان در قلمرو تئاتر، زندگی آرام و پرثمری داشت. در این مورد، در بخش بعدی توضیح داده می‌شود.

گفتنی است در سال ۱۳۰۴، وقتی که دانی نمایشی، مرد بزرگ و شریف تئاتر گیلان مرد، و شهر رشت، یکپارچه تعطیل شد، سیل مردم به طرف خانه او و به همراه جنازه‌اش تا آرامگاه سلیمان‌داراب حرکت کرد. بر سر قبر دانی کبیر نمایش، گریگور یقیکیان، سخنرانی مفصلی ایراد نمود. و در سال ۱۳۰۵ بنا به تصمیم جمعیت فرهنگ به خاطر بزرگداشت این هنرمند، مجسمه برنزی ساخته و از آن پزده برداری شد «آقای یقیکیان که یکی از نویسندگان ارمنه‌اند، شرحی در خصوص تقدیر از خانمین بیان»^{۲۴} نمود. بعد از توقیف روزنامه ایران کبیر، دقیقاً بعد از سال ۱۳۰۹،

۲۳- یقیکیان، گک. حق با کیست؟ درام در سه پرده. رشت، مطبعه اتحاد، ضمیمه ایران کبیر (روزنامه)، نمره ۵ از نشریات ایران کبیر.

۲۴- «به یادگار دانی نمایشی»، فرهنگ (مجله)، سال ۳، شماره ۱۰-۱۱ (دی و

گریگور یقیکیان به تهران رفت. بی شک، تهران در ایمن دوران، نسبت به رشت، کانون پرتحرک‌تری بود. او در این دوران، شب و روز در تلاش به دست آوردن امتیاز روزنامه‌ای بود تا بتواند دیدگاه‌های خویش را منعکس سازد. یقیکیان تا دریافت امتیاز روزنامه، به فعالیت‌های گوناگونی در زمینه روزنامه‌نگاری در تهران و خارج از ایران دست زد. مقالات مختلفی در «روزنامه‌های ارمنی چاپ بستن، پاریس، نیویورک و قاهره»^{۲۵} چاپ کرد. و نیز در همین زمان، «روزنامه سعادت یشر را از جواد هوشمند، صاحب امتیاز این روزنامه کرایه کرد. و مدتی در آن مشغول به کار می‌شود».^{۲۶}

در سال ۱۳۱۳ ه. ش، بالاخره امتیاز روزنامه ایران کنونی را کسب نمود. «ایران کنونی در بدو تأسیس، مدت شش ماه به فارسی و روسی، بعد هم مدتی به روسی و بالاخره به فارسی منتشر شده است. و گرچه عنوان آن هفتگی بود، ولی به‌طور غیر مرتب هرچندی یک شماره نشر می‌شده است. به قسمی که شماره ۲۴ سال نهم آن مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۲۲ شمسی دارای نمره مسلسل ۱۵۴ می‌باشد. و این خود حاکی از بی‌ترتیبی انتشار روزنامه است. ایران کنونی با قطع وزیری و هر نوبت از چهار تا هشت صفحه نشر شده. محل اداره؛ تهران، چهارراه مخبرالدوله، نشانی تلگرافی (سولاک-تهران). آبونمان سالیانه ۲۰۰ ریال، تک شماره ۳ ریال»^{۲۷} بود. یقیکیان در هنگامه جنگ دوم جهانی، روزنامه را در اختیار آراء و افکار متفکین قرار داده بود. بعد از جنگ، و دقیقاً از وقتی که متفکین پیروز می‌شوند، یقیکیان نیز تمایلات خود را به وضوح نسبت به سیاست‌های انگلیس، عیان نمود.^{۲۸} در هر حال، روزنامه

۲۷-۲۵- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات ایران. [بی‌جا، بی‌تا،

بی‌تا]، جلد اول ص ۲۴۲.

۲۸- الولسمانن درباره روزنامه ایران کنونی چنین می‌نویسد: «... در مراحل

اولیه خط بی‌طرفانه را دنبال می‌کرد. ولی بعدها شدیداً به طرف راست متمایل شد.

ایران کتونی جایگاه مناسبی برای طرح ادبیات و هنر و سلسله مقالات تاریخی بود. برخی از این مقالات، به لحاظ اهمیت آنها - به شرح زیر است:

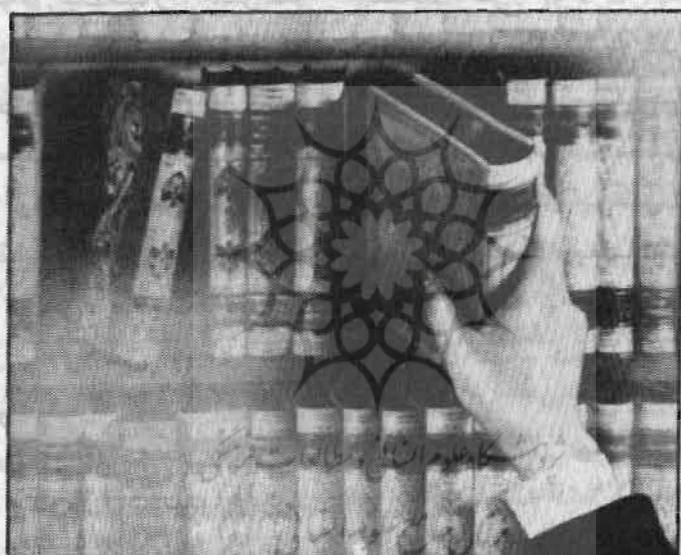
- دختری که جلو می‌رفت (داستان) نوشته حسن مسهری.
- دل‌مرده (داستان) نوشته بانو ز. دادخواه.
- هرج و مرج (داستان) نوشته شیروان‌زاده، ترجمه علی‌اصغر هلالیان.
- رویای شاعر یا محاکمه عاشق (نمایشنامه) نوشته محمدی (افسرده).
- هنرپیشگی در ایران (مقاله) معینی طالقانی.
- یوسف اعتصامی (مقاله) نوشته مرتضی مدرسی چهاردهی.
- حلقه مرگ (داستان) نوشته مارك تواین.
- تأسیس بنگاه‌های هنرپیشه و هنر در ترکیه.
- سیر حکمت در اروپا (نقد و بررسی) نوشته مدرسی چهاردهی.
- حکومت دمکراسی نوشته مجتبی مینوی.
- آیدا (داستان بلند) نوشته گریگور یقیکیان.
- از شماره ۲۹، سال نهم (چهارشنبه ۲۷ مهر ۱۳۲۲) مجموعه مقالات «هفده ماه انقلاب در گیلان - یادداشت‌های يك شاهد عینی» در این روزنامه به صورت مسلسل چاپ شد.
- از مقالات دیگر تاریخی این نشریه:
- یادداشت‌های گایوک (یار و همدم میرزا کوچک جنگلی) شماره سوم، ۳۱ فروردین ۱۳۲۳، ص ۴.
- اسناد تاریخی (مجموعه تلگراف‌های میرزا کوچک جنگلی به

* در ماه فروردین ۱۳۲۲/۱۹۴۳ برای مدت يك ماه توقیف گشت ولی تا سال ۱۳۲۵/۱۹۴۶ به صورت پراکنده به انتشار خود ادامه داد. این روزنامه یکی از اعضای جبهه استقلال بود و بعدها از سید ضیاء هواداری کرد...
نگاه کنید به: ساتن، ل. پ. اول. «مطبوعات ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ ش.»
ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۶۶.

ارمنیان و...)

– تاریخ ارمنستان نوشته موسی خورنی.
– تاریخ ارمنستان نوشته غازار پارتیسی.
در این دوره، فعالیت دیگری از نویسنده – به ویژه در قلمرو
نمایشنامه نویسی – دیده نشده است.

گریگور یقیکیان، پس از عمری مبارزه و تلاش، در ۱۴ ژانویه
۱۹۵۱ (۱۴ دی ماه ۱۳۲۹) درگذشت و در «آرامگاه ابدیش،
گورستان قدیمی ارمنه، واقع در خیابان شیوا، بخاک سپرده شد.»^{۲۹}



آثار

در تاریخ هنر و ادبیات، گمنام ماندن يك هنرمند، همواره به
لحاظ ماهیت آثار به جا مانده از او نیست، بل، گاهی مجموعه عوامل
اجتماعی و فرهنگی، چنین موقعیتی را برای هنرمند، در يك دوره
تاریخی، به وجود می آورد.

۲۹ – یقیکیان، گریگور. شوروی و جنبش جنگل. به کوشش برزویه دهگان.
تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۳، ص بیست و دو.

با این که نمایشنامه نویسی در این مرز و بوم سابقه چندانی ندارد، ولی در سنگلاخ این راه کوتاه، نام و آثار نویسندگانسی چند از یاد می رود و آثارشان - مدت ها - به فراموشی سپرده می شود. در حالی که هر یک از آنها، بخشی از جریان به هم پیوسته نمایشنامه نویسی ایران محسوب می شدند. در این قلمرو گریگور یقیکیان از گمنامان بنام است^۱. نویسنده ای حداقل با شش نمایشنامه چاپ شده، چند داستان بلند و کوتاه و نیز تعداد بیشماری ترجمه.

گریگور یقیکیان، هنرمند سخت کوشی بود که با تجربه از ادبیات اروپا - به ویژه روسیه - و احاطه کامل به ادبیات متمدنی ارمنی، در جریان نمایشنامه نویسی ایران، توانست، حرکت منطقی داشته باشد. گستردگی آثار، تنوع مطالب، بدعت گذاری - در حد خود - و نیز ذهن سرشارش، از او نویسنده ای پرکار و خودجوش ساخت. یقیکیان در آثارش، زندگی را با تمام ابعادش به نمایش گذاشت: تلاش، محبت، عشق، شکست، علاقه به گذشته تاریخی، و چشم اندازی روشن برای فردای انسان ها، دستمایه های اساسی آثار او بود.

زندگی تئاتری گریگور یقیکیان کمتر از یک دهه (۱۳۰۹ - ۱۳۰۲)، درازا کشید. این دوره، آنگونه که قبلا اشاره شد، اوج شکوفایی تئاتر گیلان بود. و یقیکیان یکی از پیشگامان این هنر، و ارزنده ترین شخصیت های تئاتری گیلان محسوب می شد.

شوق و ذوق یقیکیان در قلمرو تئاتر، اگرچه در محدوده زمانی

۱ - جای تعجب نیست که آثار میرزا آقا تبریزی اولین نمایشنامه نویس ایرانی، سال ها منتشر نمی شود، زمانی که انتشار می یابد، با نام ملک خان سال های سال دست به دست می گردد. بعد از میرزا آقا تبریزی، میرزا رخسار خان طباطبائی را داریم که با نوشتن یک نمایشنامه بلند هفت پرده ای - در روزنامه تیاتر که به همین دلیل نشر می یافت - به نام «تیاتر شیخ علی خان میرزا حاکم ملایر و تویسرکان» عروسی او با دختر شاه پریان سال ها و سال ها در محاق فراموشی سپرده می شود.

مشخصی مجال عرضه می‌یابد، ولی علاقه او به این هنر، به گذشته دورتر برمی‌گردد. به يك معنی، باید گفت یقیکیان تئاتر را با نقد آن شروع کرد.

در سال ۱۸۹۸ میلادی، به یادکوبه رفت. اعلامیه‌های رنگارنگ تئاتر، یقیکیان را به طرف یکی از سالن‌ها کشاند. در این زمان، آثار نویسندگان بزرگی چون مولیر، در دست اجرا بود. یقیکیان از میان این نمایشنامه‌ها، به دیدار اثر يك نویسنده تازه‌پا به نام نریمان نریمان‌اف رفت. دیدن این نمایشنامه و دیدار او با نویسنده و کارگردان آن، پیوندی پایدار بین او و نریمان‌اف به وجود آورد. گزارش به‌جا مانده از این دیدار از يك طرف نشانه شور و شوق جوانی علاقمند به هنر تئاتر بود، و از طرف دیگر، بیانگر دید انتقادی و موشکافانه او نسبت به این هنر. یقیکیان درباره نمایشنامه نادان (نادانلیق) و دیدار با نریمان‌اف چنین می‌نویسد:

«تالار تیاتر پر از جمعیت مردان ترك بود. من یگانه ارمنی در آن جمعیت بودم. با دقت تماشا می‌کردم و با صمیمیت کف می‌زدم و مصنف را تمجید می‌نمودم. از حیث صنعت و ظرافت پیس نریمان نریمان‌اف عیوب زیادی داشت. ولی شکل زندگی و بخصوص حالت روحی ترك‌ها را به خوبی مجسم می‌کرد.»

موضوع پیس خیلی ساده بود. دو برادر برای حادثه بی‌اهمیتی با همدیگر نزاع می‌کنند. والدین و اقوام و دوستان کوشش فراوان برای برقراری صلح در بین برادران می‌نمایند. ولی یکی از برادران زیر بار صلح نرفته، و شبی در تاریکی برادرش را که از خودش محترم‌تر و داناتر بود، می‌کشد.

مصنف پیس، جنایت برادر نادان را محکوم نکرده بود. زیرا در اثر نادانی مرتکب قتل برادرش شده بود. و بدین جهت نادانلیق (نادان) نامیده بود.

«پس از پایان نمایش، پشت سن رفته، با مصنف آشنا شدم و

تبريك گفتم.^۲ یقیکیان در همین گزارش، تاریخچه‌ای از تئاتر قفقاز را ثبت کرده است.

بی‌جهت نبود که بعد از شکوفایی هنر تئاتر در گیلان، یقیکیان به طرف تئاتر کشانده شد. او در جستجوی راهی بود تا بتواند ارزش احساسات خود را به عرصه نمایش بگذارد. این دوره را باید بدون هیچ شکمی از موفق‌ترین دوره‌های زندگی او به‌شمار آورد. متأسفانه از نقطه نظرهای یقیکیان درباره تئاتر، و کاربرد آن، متن کمی به‌جای مانده است. با این حال، آنچه که در دسترس است، نشان می‌دهد که او نیز همچون فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقا تبریزی و میرزا رضاخان طباطبائی نائینی، تئاتر را وسیله‌ای برای «تهذیب اخلاق» می‌داند. یقیکیان می‌گوید: «برای افاده نظرات خود، لازم نمی‌بینم که شرح مفصلی از اهمیت تیاتر، یعنی این آیین‌عیب و نقص و محاسن و محامد نمای اخلاق انسانی، چیزی بنگارم. فقط به دو کلمه افکار خویش را در این خصوص گوشزد می‌کنم، که: اهمیت تئاتر دائر به تهذیب اخلاق، بر افتتاح چندین کلاس درس مقدم و انجام این امر، مخصوصاً قسمت تراژدی آنها، نهایت درجه مشکل می‌باشد.»^۳ مفاهیمی از این دست، جهت تهذیب اخلاق جامعه که در زمان خود سرلوحه کار تمام نویسندگان بود، هدف اصلی گریگور یقیکیان نیز بوده است.

بی‌هیچ شکمی، فضای حاکم بر هنر تئاتر گیلان از سال ۱۳۰۰ به بعد - جدا از فعالیت‌های همه‌جانبه و ایثارگرایانه هنرمندان گیلانی نسبت به سایر ولایات - به لحاظ محتوی، جدا از جو حاکم بر ادبیات ایران نبود.

در آغاز جنبش مشروطیت، مفاهیمی چون وطن، گذشته تاریخی، آزادی، مسائل زنان و... به حوزه ادبیات و هنر رسوخ نموده بود.

۲- یقیکیان، گریگور. شوروی و جنبش جنگل. به‌کوشش برزویه دهگان. تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۳، ص ۳۹۳، ۳۹۲.

۳- از مقدمه نمایشنامه جنگ مشرق و مغرب یا داریوش سوم - کدمانس

نویسندگان دوره‌های بعد، به‌ویژه بعد از سال‌های ۱۳۰۰، سعی کردند، پایبندی‌های خود را نسبت به این مفاهیم از دست ندهند. ولی به لحاظ حضور پیدا و نهان استبداد، این پایبندی در قالب‌ها و شکل‌های متفاوتی عرضه می‌شد. به همین دلیل ادبیات ارتباط رو در روی خود را با مردم از دست می‌دهد، و ادبیات پرخون دوره مشروطیت، تبدیل به افسانه‌ها و حکایات تاریخی می‌شود. نویسندگان این دوره، در جستجوی هویت ملی، با الگو قرار دادن گذشته تاریخی، به کنکاش در تاریخ می‌پردازند تا ایران ویران را با افتخارات گذشته پیوند دهند. و از این طریق، پیام خود را به گوش مردم برسانند. مرجع اغلب این نویسندگان، شاهنامه فردوسی بود.

گریگور یقیکیان - با اولین نمایشنامه‌ای که به روی صحنه برد - با چنین تمایلاتی به نمایشنامه‌نویسی پرداخت. به‌طور کلی آثار گریگور یقیکیان را از نظر محتوا می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- نمایشنامه‌های تاریخی

۲- نمایشنامه‌های اخلاقی

۱- در نگارش آثار تاریخی، یقیکیان از انگیزه‌هایی سود می‌جست که در بالا ذکر شد. با این تفاوت که دو نمایشنامه تاریخی یقیکیان از نظر بافت دراماتیکسی و نیز انتقال پیام تاریخی و جهان‌بینی، از استحکام بیشتری نسبت به نمایشنامه‌های هم‌عراز خود برخوردار بود.

نمایشنامه جنگ مشرق و مغرب یا داریوش سوم - کدمانس، تراژدی است در پنج پرده و ده تابلو. این اثر در فاصله سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۲^۴ نوشته شده است. آقا میرزا احمدخان دبیری با مساعدت گریگور یقیکیان، این اثر را «به لسان شیرین فصیح

۴- تمام آثار نمایشی چاپ شده نویسنده، فاقد تاریخ چاپ و نگارش است.

فارسی» ترجمه نمود. این نمایشنامه که اولین بار در سال ۱۳۰۳ ه.ش در سالن آوادیس رشت اجرا گردید،^۵ شاید اولین تجربه نمایشنامه نویسی یقیکیان به حساب آید. موضوع محوری نمایشنامه، چگونگی حمله اسکندر به ایران و وضعیت درونی دربار - در ارتباط با موقعیت بیرونی آن - است. یقیکیان درباره این نمایشنامه می نویسد: «مدتها بود که می خواستم برای انتباه عمومی قسمتی از تاریخ این کشور باستانی را... به معرض جلوه انظار درآورم. بالاخره در اثر ترغیب و تحریض يك دسته از منورین و متذوق این شهر، به نوشتن این تراژدی موفق شدم. البته با انتهاز فرصت مناسبی به ادامه مقاصد خود نایل خواهد گردید. در این پیس، من از خلاصه و نخبه مضامین تواریخ یونان و ایران انتخاب و از روایح عطرآمیز هر دو، استشمام نمودم. و نیز کاملاً سعی کردم که خیالات شاعرانه را با حقیقت طوری مربوط سازم که موفق یکی بر دیگری، از خط معنوی آن دیگر نکاسته تا اختلاط این دو مقصد با مراقبتی که نموده ام، جذب قلب تاریخ و نآشاپی گردد. گمان می کنم از عهده آن نیز برآمده باشم.»^۶

در نمایشنامه جنگ مشرق و مغرب... همای (دختر داریوش سوم) در مرکز وقایع قرار گرفته است. او با دو چشم بینای خود، شاهد رویدادهای تلخی است که بر اثر بی لیاقتی پدر و اطرافیانش بر سر ایران می گذرد. در برابر این بی تفاوتی ها، در قلب همای عطشی «تولید شده و تا اعماق قلبش»^۷ را فراگرفته و همواره شعله ش وجود او را نزدیک است «تا بود سازد». این عطش، «عشق

۵- اجرای اولین نمایشنامه ها معمولاً در باغ حکیم فانوس در سرچشمه رشت انجام می گرفت تا وقتی که آوادیس هورتانانیا به یادبود پسرش جهت آرامنه رشت يك دبستان مجهز به سن و سالن تئاتری با لژهای زیبا ساخت... (از سال ۱۹۰۰ به بعد).

۶- از مقدمه نمایشنامه جنگ مشرق و مغرب یا داریوش سوم - کدمانس.

۷- جملاتی که داخل گیومه آمده است، تماماً از متن نمایشنامه برداشت شده.

به وطن عزیز» و مخاطره‌ای است که برایش پیش آمده. مادر و خواهر همای در اسارت سپاه اسکندراند.

اسکندر، به وسیله جاسوسان خود ماهیار و جانوسیار دربار ایران را زیر نظر دارد. به آنها قول حکومت در ایران داده شده است. به همین دلیل نیز حاضرند «برای رسیدن به مقام سلطنت... عموم اهل دنیا را قربانی» کنند. پدر همای «همیشه به خیانت مشغول بوده و اطرافش را رذل‌ترین و نالایق‌ترین فرزندان وطن احاطه کرده‌اند که غیر از نهب اموال و هتک نوامیس و خدمت به دشمن خیال دیگری ندارند...». اسکندر در ایران فقط از سه نفر بیمناک است: «یک نفر آنها در دربار» - همای «یک نفر در توده ملت» - مؤبد مؤبدان - و دیگری «در قشون ماوا دارند» - آریوبرزن.

کل نمایشنامه، گزارش روز در وی این عناصر از یک طرف، و پادشاه، جاسوسان و دشمن خارجی از طرف دیگر است. در چنین شرایطی، کسی که بتواند با بسیج مردم در نیروی نظامی، قوای دشمن را از مرزها بیرون براند، شخص آریوبرزن است. او به «طبقه عوام» تعلق دارد، می‌تواند کمتر از «شش سال» نیروی اسکندر را به کل عقب براند. در صورتی که جاسوسان درون دربار را عقیم کنند. داریوش از قدرت آریوبرزن با اطلاع است. و او را که به «طبقه عوام» تعلق دارد، عزیز می‌دارد. چرا که «کاو» هم آهنگر بود ولیکن عزم و اراده نیرومندش، او را به عالیترین مقامات رسانید.

همای از آریوبرزن می‌خواهد تا سپاه خود را آماده حمله به نیروی مهاجم اسکندر کند. آریوبرزن که عشق به وطن و نیز عشق همای را در سینه دارد، دستور همای را گردن می‌نهد. او تصویر درستی از کشور دارد: «ملت بی‌چیز و فقیر، مملکت خراب، مأمورین دولتی رشوه‌خوار، تمام ساتراپ‌ها و خوانین هر یک سیاست‌شخصی خود را تعقیب و در بین آنها عده‌ای هستند که با ملتزمین رکاب

اسکندر مراودت مخفی دارند...» در این میان، جاسوسان بی‌کار نمی‌نشینند. از او نزد داریوش بدگویی می‌کنند. سیاست آنها مفید واقع می‌شود. آریوبرزن مورد غضب قرار می‌گیرد. داریوش می‌خواهد او را همراه با هدیه‌ای به روستایش تبعید کند. آریوبرزن هدیه را نمی‌پذیرد. او می‌تواند «برای تحصیل نان خود، مشغول فلاحت» شود. به همین دلیل خود را «مستحق هدیه» نمی‌داند. این سیاست پادشاه باعث خشم عناصر ملی می‌شود. حمله اسکندر به مرزهای ایران، و جدا کردن آریوبرزن از سپاه، و نیز رود در رویی در درون دربار، کشور را به بحران جدیدی می‌کشاند. همان اندازه که دربار شاهنشاهی در خواب است، و کشور ویران «اسکندر با حقیقت و نور جدیدی حمله می‌کند». همای به تلخی به این واقعه اعتراف می‌کند. اسکندر پرچم ترقیات جدیدی را در دست داشته و هیچ‌گاه دیده نشده است که علم مندرس، عادات و رسوم کهنه، در مقابل ترقیات جدید، قابل دوام باشد. بر طبق توامیس طبیعت، فقط اشخاص متجددی که دارای خیالات تجدیدخواهی باشند، می‌توانند در مقابل ترقیات جدید، که دیگران می‌آورند، سد گردند. داریوش شاه ولی همچنان اسیر توهمات خود است. حال جنگ دو کشور، بدل به جنگ دو تفکر می‌شود. در هنگامه حمله اسکندر، داریوش، جانوسیار جاسوس را به جای خود می‌نشاند و به طرف جبهه‌های جنگ می‌رود. شکست‌های پی در پی او، همای را - که به دستور جانوسیار در حبس است، و ادار می‌کند تا با کمک مؤبد مؤبدان و آریوبرزن، علیه پدر کودتا کند. داریوش در سخت‌ترین شرایط، این سرنوشت را می‌پذیرد و اعتراف می‌کند که «... اگر من کرور کرور اشخاص را برای فتح و فیروزی بر دشمن به خونشان آغشته کرده‌ام، ولسی امروز شاهنشاه، مایل نیست که از این به بعد، یک نفر هم برای خاطر او تلف شود.» آریوبرزن حمله می‌کند، جانوسیار و ماهیار از پشت به سپاه آریوبرزن خنجر می‌زنند. و بدین ترتیب نظام کهنه، تسلیم

نظام جدید می‌گردد. و آریوبرزن «... قربانی بی‌غیرتی هموطنان» جاسوسش می‌شود.

در سراسر نمایشنامه، نویسنده با ایجاد رابطه‌های عاطفی، جاذبه‌های دراماتیکی اثر خود را، استوارتر می‌کند. عشق همای به آریوبرزن، عشق روشنگ به اسکندر، و همچنین عشق ماهیار به همای و حضور کالیپسو - ایرانی نژاد یونانی و جاسوس اسکندر - در فضا سازی نمایش، نقش عمده و تعیین‌کننده‌ای دارند. جنگ مشرق و مغرب، تمثیلی مبتنی بر واقعیات است. نویسنده در انتقال مفاهیم تاریخی آن، با ایجاد دو فضای متضاد و پرتحرک، و ارتباط بین این دو، موفق به نظر می‌رسد.

نمایشنامه در مجموع، از بافت دراماتیکی سالمی برخوردار است. زمان همراه حوادث، و نیز شخصیت‌هایی که با ظرافت خاصی پرداخت شده‌اند، لحظه به لحظه، هماهنگ، نمایش را به اوج می‌رسانند. آدم‌ها، دارای شناسنامه‌های تثبیت شده‌ای هستند. و دیالوگ‌ها، روان، سلیس، و ساده بیان می‌شود. امتیاز عمده این نمایشنامه، با آثار هم‌طراز آن - در طراحی چهره‌ها - با توجه به شخصیت تاریخی آنان است. آدم‌ها با طبیعت درونی خود ظاهر می‌شوند. از این‌رو، واکنش‌های بیرونی آنها، هماهنگ با کل جریان نمایش است. ویژگی‌های زنانه همای، و برخورد حماسی او با مسائل عاطفی، و نیز مبرم‌ترین مسائل سیاسی، چهره افسانه‌ای او را، زیبا، واقعی و ملموس می‌نمایاند. آریوبرزن، ساده، صمیمی و راست‌کردار است. و هر آنچه که در ارتباط با او قرار می‌گیرد، به خاطر طراحی قوی چهره‌اش، متأثر از آن می‌گردد. جانوسیار و ماهیار، توطئه‌گر و جاسوسند. و نیز چهره موفق کالیپسو (این فرد با اینکه شخصیت بارزی در نمایشنامه نیست، آنچنان با مهارت و زیبا پرداخت شده، که خاطره‌ای فراموش‌ناشدنی از خود برجای می‌گذارد) حکایت از درک قوی نویسنده، نسبت به شخصیت‌های نمایش دارد. در مجموع، پرداخت آگاهانه

چهره‌های پسر رمز و راز در کل نمایش، خود را به خوبی نشان می‌دهد. این چنین طراحی قوی از چهره‌ها، بیشترین سهم را در استواری نمایش برعهده دارد.

نمایشنامه «انوشیروان عادل و مزدک» تراژدی دیگری است از یقیکیان در پنج پرده و هشت تابلو. این نمایشنامه به وسیله جهانگیر پورسرتیپ (سرتیپ‌پور) به فارسی ترجمه شده است. به احتمال یقین، این اثر، بعد از نمایش جنگ مشرق و مغرب، نوشته شده است. و اولین بار با کمک آکتورال آزاد ایران، به کارگردانی کریگور یقیکیان، در سن آوادیس و بار دوم در ۱۲ مهرماه ۱۳۰۹ در سن بلدییه رشت به معرض نمایش گذاشته شد. «انوشیروان عادل و مزدک» نیز همانند «جنگ مشرق و مغرب» عرصه برخورد دو ایدئولوژی، دو تفکر و دو نگرش متفاوت درباره مسائل اجتماعی است. وقایع داستان، این بار نیز در درون دربار می‌گذرد. دربار ساسانی. قباد با کمک همسرش مهرنوش پشتیبان و مروج مزدک و آئین او هستند. مزدک با تمام وجود می‌خواهد این دو محور قدرت را برای پیشبرد اهدافش، حفظ کند. در طرف دیگر انوشیروان، پسر قباد و بوذرجمهر قرار دارند. اینان علیه دین نو توطنه می‌کنند. لبه تیز این شمشیر پیش از مزدک، متوجه قباد است. در کنار انوشیروان، مؤبد مؤبدان قرار گرفته. شتاب او برای سرنگونی مزدک، بیش از شتاب انوشیروان است. چرا که دین نو، او را به زودی از هستی ساقط خواهد کرد. در بیرون از دربار، بیشترین فشار بر دوش نحیف مردم است. و به همین دلیل آنها، کم‌کم نسبت به حکومت بدبین می‌شوند. مردم «عوامی که سال‌های اول قیام» مزدک «در نتیجه نطق‌های آتشین» او «از تحت نفوذ» بوذرجمهر و انوشیروان خارج شده بودند «در این اواخر، به مناسبت قحط و غلا و شیوع امراض مسوویه دومرتبه» به آنها «اعتماد پیدا» می‌کنند.

بدین ترتیب شرایط خارج از دربار، چندان بر وفق مراد قباد

و مزدک نیست. اعتراضات مردم، موضع دربار را در برابر انوشیروان و بوذرجمهر تضعیف می‌کند. مزدک برای جلوگیری از فتنه انوشیروان تنها راه چاره را در توقیف شاهزاده می‌داند. و بعد برخورد با مؤبد مؤبدان «اول به وسیله مبلغین خود در عقاید و افکار عمومی رسوخ کرده و اعتقادشان را نسبت به مؤبد مؤبدان سست کرده، و سپس از عملیات نتیجه مطلوبه حاصل نموده، آن وقت، اسلحه پرنده خود را به طرف آنها حرکت خواهیم داد. مسلم است که در آن موقع ولیعهد را بیشتر منظور قرار خواهیم داد.» در این راه، مزدک مؤبد مؤبدان را، به واسطه ارتباط وسیعی که با مردم دارد، دشمن نزدیک تر خود حس می‌کند. او همواره، در حال توطئه علیه مؤبد مؤبدان است. «بگو مؤبد مؤبدان تنها در معبد بماند تا از شدت تنهایی مأیوس و جهت نداشتن مرید از اعمال شنیع خود توبه کرده، و پیرو مذهب مقدس ما گردد. تنهایی او مخاطره هر طبقه را کم می‌کند.»

اقدامات اولیه قباده، مزدک و مهرنوش، جهت تنبیه انوشیروان، هیچ نتیجه‌ای نمی‌دهد. او گستاخانه در برابر پدرش می‌ایستد و حملات خود را علیه مزدک آشکارا بیان می‌کند. «دولت شاهنشاهی به جای اینکه بی طرفانه آتش فتنه را خاموش نماید و مملکت را به امنیت و رفاهیت سوق دهد. به ضد مصالح مملکتی دامن زن آتش شده و... چند نفر اشخاص منفعت پرست خود را ظاهراً طرفدار سلطان معرفی کرده و بنا بر حمایت از دین جدید، خزانه مملکتی را تهی و چاپیده و با حیل و نیرنگ کیسه‌های طمع خود را هر روز از عواید مملکتی که تحمیل بر فقرا می‌شود، مملو می‌سازد...» کشمکش در دربار هر قدر بیشتر می‌شود، سرنوشت تلخ تری نصیب مردم می‌گردد. مردمی که سال‌های سال زندگی خود را در راه آرمانهای مزدک از دست داده‌اند، اکنون با انوشیروان و بوذرجمهر روبرو اند که در برابر آنها ایستاده، و تمامی اقدامات مزدکیان را خیانت به مملکت به حساب می‌آورند. مردم در جستجوی زندگی

گمشده خویش اند.

فشار قباد بر انوشیروان سودی ندارد. مهرنوش - یار نزدیک مزدک می‌خواهد با استفاده از عواطف مادری، انوشیروان را نسبت به مزدک مهربان کند. انوشیروان نه تنها حرف مادر را نمی‌پذیرد، بلکه او را متهم به نوعی رابطه با مزدک می‌کند. «در موقعی که مملکت خراب، ملت گرسنه، و مردم فاسدالاخلاق و اسم ملکه مادرش بدنام گردیده، وقتی که برای رهانیدن مملکت از مخاطره و حفظ سلطنت ساسانی از انقراض، مخصوصاً مدافعه از عصمت مادرش، هر دو با یک دسته از خوش اخلاق‌ها و معلمین بزرگ و دانشمند معاشرت کنند، و دوائی این دردهای بزرگ را تهیه و دفع خطر نمایند، آیا مقصر است و باید تنبیهش کرد.»

هیچ مصالحه‌ای بین آنها صورت نمی‌گیرد. مزدک و دربار روز به روز ضعیف‌تر می‌شوند. این جریان تا روزی که مؤبد مؤبدان اعلام می‌کند که در مشاوره‌ای «که با شرکت چهارصد نفر از نمایندگان ایلخانیها و شاهزادگان و خوانین و کسبه و پبله‌وران و بزرگان تشکیل شده بود، تصمیم قطعی گرفته شد که تحت ریاست والاحضرت با شهادت - انوشیروان - انقلاب خونین عمومی برپا شود و بر ضد پادشاه قیام» کنند، ادامه می‌یابد.

تدارک برای شورش عمومی صورت می‌گیرد. انوشیروان که «برای محو مزدک و مزدکیان یاکی ندارد که خنجر خود را به خون والدین خود رنگین کرده یا سینه خود را آماج تیر کند» به روی پدر شمشیر می‌کشد. مهرنوش در آستانه سقوط، با لباس مبدل، پیشی پسرش برای حکمیت می‌رود. در یک لحظه، عواطف مادری و نیز احساسات فرزندی، آنها را به هم نزدیک می‌کند. و نتیجه جنگ اعلام می‌شود: انوشیروان به حکومت می‌رسد و مزدک تبعید می‌گردد. مزدک بار دیگر به شهر بازمی‌گردد. این بار دستگیر و محاکمه می‌شود. بوذرجمهر در محاکمه مزدک حضور می‌یابد، و از او به عنوان «مرد دانا» یاد می‌کند. مزدک در دفاع از خود می‌گوید «من

به وسیله تقسیم اراضی در بین توده و تقلیل نفوذ ایلخانیهها توانستم که سلطنت امروز انوشیروان را قویتر و نیرومندتر از سلطنتهای ادوار قبل نمایم. محاکمه «مرد دانا» به تفصیل، محاکمه يك تفکر است... در این محاکمه مؤیدمؤبدان نقش عمدهای دارد. او مزدك را مرتد اعلام می کند و سزای مرتد مرگ است. حکم مرگ را ولی، نزدیکترین همدم مزدك اعلام می کند. مهرنوش: «مزدك و مزدکیان را بسوزانید...». و برای این رای دادگاه چنین استدلال می کند آنها «اگر اشخاص مقدسی بودند، در آینده منتظر دستجات کثیری به همین آئین در جهان باشیم و اگر نیستند، در مقابل ملل دنیا محوشان را سبب سربلندی و افتخار خود بدانیم.» مزدك در برابر مهرنوش از خود دفاع می کند. همان دفاعی که روزی مهرنوش از مزدك می کرد: «مزدك دیوانه مساوات بود که برای استقرارش چرخ جهان را به دست گرفت. ولی امروز خود را در زیر همان چرخ دیده و استخوان هایش را خرد شده مشاهده می کند.»

مزدك را مهرنوش می شکند، نه انوشیروان. «علیاحضرتا! با مساعدت تو مقام عالی احراز کردم، و با مخالفت تو شکست خوردم، با فرمان تو محو می شوم.» این تمامیت مزدکی است که یقیناً تصویر می کند.

یکی از شخصیت های برجسته نمایش، آذر میدخت، دختر مؤید مؤبدان است. او يك مزدکی است، حتی برتر از خود مزدك. نه فشار پدر و نه محبت های انوشیروان - که دوستش دارد - نمی تواند او را از راهی که می رود بازدارد. او در جستجوی حقیقت است. به همین دلیل می اندیشد، و به همین دلیل بیشترین عذاب زندگی، سهم او می شود. او، ملکه بودن را بزرگترین افتخار خود می داند، ولی برای کشف حقیقت مایل است، در کلیه های محقر بزرگران به سر برد. شخصیت آذر میدخت، انگیزه های شخصی و اجتماعی او برای رسیدن به عدالت درگیری هایش با پدر و در عین حال حفظ سنت ها و نیز پاسخ نگرفتن از اندیشه های اجتماعی مزدك... همه

و همه، شخصیت صیقل یافته‌ای از او می‌سازد. نویسنده با وام گرفتن از تکنیک‌های نمایشی - به‌ویژه در بخش‌های پایانی - اثر ارزنده‌ای از خود به‌یادگار می‌گذارد. از نظر محتوای - عظمت‌طلبی و «رشد ناسیونالیسم باستان‌گرا» زمینه اصلی نمایش را تشکیل می‌دهد. خط اصلی نمایشنامه در يك کلام خلاصه می‌شود: منشأ عدالت انوشیروان است!! و منشأ ظلم مزدك. هرچند نویسنده سعی می‌کند این دو طیفه را با منطبق خود، به نمایش بگذارد و حقیقت را در زاویه‌های نهفته شخصیت‌های آنها بکاود. مزدك در نمایشنامه، به‌جای تکیه بر مردم، دائم در حال توطئه است. او با این روش می‌خواهد از قدرت دربار به‌عنوان يك وسیله سرکوب استفاده کند. یقیناً برای برجسته نمودن چهره انوشیروان و «عادل»!! قلمداد کردن او، از مزدك، اساساً چهره‌ای بی‌خون، توطئه‌گر با انگیزه‌های کاملاً شخصی، می‌سازد.

۲- در میان نمایشنامه‌های اجتماعی یقیناً، دو نمایشنامه کوتاه «میدان دهشت» و «مقصر کیست» در دست است.^۸ هر کدام از این دو نمایش، با توجه به شرایط و نیز دید تیزبین نویسنده، بخشی از مسائل اجتماعی را، که از طراوت و تازگی خاصی نیز برخوردار است، به نمایش می‌گذارد. نمایشنامه کوتاه «میدان دهشت» در سه پرده نوشته شده، و با کمک جهانگیر پورسرتیپ (سرتیپ‌پور) به فارسی ترجمه، و در چهارشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۰۸ در شهر رشت به روی صحنه رفته است. مضمون کلی نمایشنامه، سرگذشتگی آدم‌ها و کندوکاو پیرامون يك زندگی گمشده است. رابطه تو در تو و نیز احساسات ساده و خصلت‌های انسانی شخصیت‌های نمایش، در روزگار بعد از جنگ، سادگی

۸- در لباس زن» و «فاجعه یا راه خونی» از آثار دیگر چاپ شده نویسنده است که متأسفانه نتوانستیم به آن‌ها دست پیدا کنیم. از یقیناً چند داستان بلند نیز به‌یادگار مانده است از جمله «ملیحه و سایه»... راقم این سطور در حدود انتشار مجموعه‌ای از این آثار نیز هست.

مضمون نمایش را، تبدیل به یک درام قابل تأمل می‌کند. سهراب، رییس آتشبار شیراز، محور اصلی نمایشنامه است. او بعد از پایان تحصیلات «به جنوب رفته، تا با عشایر آن صفحات جنگیده، و بعد با روس‌ها هم خیلی مقاومت کرده تا این که به واسطه پیش‌آمدی مجبور شد با عثمانی‌ها در نزدیکی رود دیاله عقب‌نشینی کند و اسیر شود.» سهراب جمیله را دوست دارد. و جمیله «پس از فراغت از تحصیل در اسلامبول و اخذ دیپلم عالی داخل هلال احمر می‌شود» و در جنوب همراه سهراب در لباس پرستاری خدمت می‌کند. مسائل جنگ و اسارت سهراب این تصور را به وجود می‌آورد که او مرده است. جمیله به شهرش برمی‌گردد و بعد از مدتی انتظار، با پسر عموی سهراب - آقای فرزانه - ازدواج می‌کند. کمی بعد سهراب از اسارت آزاد و به شهرش باز می‌گردد. اینک او یک معلول و فاقد روحیه برای زندگی اجتماعی است. این بحران وقتی اوج می‌گیرد که او با جمیله رو به رو و خیر ازدواجش را می‌شنود. سهراب به ناچار برای ادامه زندگی پیش خاله‌اش - که دو پسرش در راه وطن شهید شده‌اند - می‌رود. جمیله وضعیت روحی سهراب را درک می‌کند. چرا که جنگ را می‌شناسد «شما در جنگ شرکت نداشتید تا نتایج وحشت‌انگیز آن را تماشا کنید. و من که در غالب فرونت‌ها بوده‌ام، همیشه از خداوند صلح و سلم را بین ملل مسئلت می‌کنم». به همین دلیل تا آنجا که می‌تواند رابطه خود را با سهراب نزدیک می‌کند. سهراب با گذشته‌اش زندگی می‌کند، با تصوراتش «آیا بازوی توانای سهراب را پس از صلح تسلیم صاحبش خواهند کرد... یک روح پرآمیدی این جملات را می‌گوید و امیدی هم [به] فاتحیت آلمان و در اثر آن استقلال ایران نیست. یگانه پرتو امیدی که تمام مغزم را روشن ساخته این است که پس از جنگ... حتم این دنیا خراب خواهد شد و بر روی خرابه‌های آن، عالم جدیدی تشکیل خواهد گردید... آری، از دنیای جدید باید امیدوار بود». از تسلط سهراب و جمیله روز به روز شکل

حادتری به خود می‌گیرد. آینده تاریک همچون بختکی بر روی زندگی سهراب چنگ می‌اندازد. جمیله نیز که در چنین گردابی فرو رفته، خود را مغلوب حس می‌کند.

در این گیرودار به خاطر حفظ جان سهراب پزشک معالج او حکم می‌کند تا سهراب تحت عمل جراحی قرار گیرد. سهراب نمی‌پذیرد. او «خوشی و خرمی» را در مرگ می‌بیند. جمیله، ولی او را وادار می‌کند تا پیشنهاد عمل را بپذیرد. و بالاخره سهراب می‌پذیرد «... از محبت جز خوف دهشت چه دیده [ای] جمیله، هنوز تفهمیدی که سلسله زندگانیست مانند یک زنجیر خوقناک است.» به خاطر رقابتی که بین سهراب و شوهر جمیله - آقای فرزانه - به وجود می‌آید، سهراب قول خود را زیر پا می‌نهد، و قبل از عمل جراحی، با شلیک هفت تیر، خود را خلاص می‌کند.

«میدان دهشت» یکی از احساساتی‌ترین نمایشنامه‌های یقیکیان است. این نمایش که از چفت و بست محکمی نیز برخوردار نیست، یک منولوگ برای صلح است. و ارزش کار یقیکیان جدا از نثر بد، دیالوگ‌های بلند و غیرضروری، سخنان آتشین و فضایی مالا مال از احساسات، در همین است. «میدان دهشت» اولین اثر نمایشی‌ست که مسئله چنگ را مطرح می‌سازد.

«مقصر کیست؟» نمایشنامه سه‌پرده‌ای دیگری‌ست از کریگور یقیکیان. در این نمایشنامه، همچون «میدان دهشت» مسائل اجتماعی محور اساسی متن است. دو نسل، با دو دیدگاه و دو خاستگاه، رو در روی یکدیگر قرار می‌گیرند، بی‌آنکه این رو در رویی از طبیعت درونی آدم‌ها نشأت گرفته باشد. چرا که شرایط اجتماعی این وضع را به‌رود نسل تحمیل می‌کند. «مقصر کیست؟» از یک طرف بیانگر خواسته‌ها و آرمان‌های نسل جوانی‌ست که می‌خواهد از حداکثر توانایی‌های خود، برای فردای بهتر بهره ببرد، و از طرف دیگر نشان‌دهنده عقب‌ماندگی‌ها، پیچیدگی‌ها، مشکلات و تناقضاتی است که در میان خانواده‌ها حاکم است و مانع

حرکت طبیعی جامعه می‌شود.

فروزان دختر جوانی است که تحصیلات متوسطه خود را دور از خانواده - در تهران - تمام کرده و حالا در پی فرصتی است تا بتواند برای ادامه تحصیلات به خارج برود. او می‌خواهد «چیزی را بلد» باشد تا «در امورات خود آزاد بوده، و به‌همین نوع خود خدمت کند». چنین اشتیاقی برای آموختن او را يك لحظه آرام نمی‌گذارد. به همین دلیل پشت پا به سنت‌های جامعه می‌زند. چون «اگر مقتضیات زمان در نظر گرفته شود، ترقی غیر ممکن است». و این در شرایطی است که زنان اسیر سرنوشت مردانند و «ادامه تحصیلات و کوشش به‌عهد پسران است تا شاید روزی وکیل، وزیر و صدراعظم» بشوند. فروزان که در صدد یافتن راهی - به هر شکل برای ادامه تحصیلات خود است، ناگه با مشکل بزرگی رو به رو می‌شود. شایگانی یکی از تجار بزرگ و معروف شهر، به خواستگاری او می‌رود. شایگانی در آغاز، برای جلب توجه فروزان، در مورد مسائل مختلف، با او هم‌خوانی می‌کند. «بدون کمک و همراهی زن‌های تحصیل کرده، هیچ ملتی ترقی نخواهد کرد». حرف‌هایی از این دست، نمی‌تواند دل سخت فروزان را نسبت به او، نرم کند. چرا که شایگانی زن دارد. و دختر او هم‌کلاس فروزان بوده است. کمال‌الدین - پدر فروزان - به خاطر بدهی‌هایش به شایگانی، مصر است تا فروزان زن او بشود. فروزان نمی‌پذیرد، و از پسرعمویش - اردشیر - می‌خواهد تا به خواستگاری او برود، شاید راهی برای نجات بیابد. تلاش‌های اردشیر نقش بر آب می‌شود و از هر طرف مورد تهدید قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، هیچ ترفندی نمی‌تواند فروزان را از سرنوشت شومی که او را تهدید می‌کند، رها سازد. با این حال به دست و پائی پدر می‌افتد. پدر ولی شایگانی را تبرئه می‌کند «علی‌آقا مسن هم نیست، زیرا که در پانزده سالگی متأهل شده، و امروز از سنش سی و پنج سال بیشتر نمی‌گذرد». فروزان همچنان مقاومت می‌کند «تحصیلات من در این مدت نتیجه‌اش این

نخواهد شد که امروز مثل حیوانی فروخته شوم». پافشاری فروزان کمال را روز به روز به فکر وامی دارد. شرایط بد اقتصادی و وابستگی او را وامی دارد، علیرغم میلش، در برابر خواسته‌های دخترش بایستد. چرا که گاهی «مردم بر ضد آرزوهای خودشان بی‌رحمانه رفتار می‌کنند و این هم در اثر ناچاری است». به همین دلیل معتقد است که نسبت به فروزان «ظلم می‌کنم و از ملاقاتش خجالت می‌کشم. من او را دوست داشته، و با دست خود او را بد بخت می‌نمایم».

کشمکش‌ها، پیچیدگی‌ها، و شرایط حاکم بر نمایشنامه «مقصر کیست؟» نشانه یک بن‌بست بزرگ برای تمامی آدم‌هایی‌ست که در این دایره گرد آمده‌اند. کمال پدر فروزان، مقروض است، یا باید فروزان را بدهد و یا کل خانواده را بدبخت کند. او فروزان را در این معامله از دست می‌دهد. فروزان با تمام استعداد و آرزوهایش به‌جای درس‌خواندن، باید زن مردی بشود که روزی با دختر او همکلاس بوده است. و در واقع باید فروخته شود. از طرف دیگر علی شایگانی نیز مقصر نیست. در پانزده سالگی زنی را به او قالب کرده‌اند، و امروز او در شرایطی قرار گرفته که می‌خواهد و می‌تواند دختر جوان و تحصیل‌کرده‌ای را به زنی انتخاب کند. اردشیر عاشق فروزان است، ولی پولی در بساط ندارد تا در این سوداگری زمانه، بختش را در آغوش گیرد. در این میان مقصر واقعاً کیست؟ گریگور یقیکیان، وقتی نمایشنامه نادانلیق اثر نریمان نریمان‌اف را می‌بیند، نقدی بر آن می‌نگارد. وقتی برادر نادان برادر دانای خود را به ناحق می‌کشد، می‌نویسد «مصنف پیس [نریمان‌اف] جنایت برادر نادان را محکوم نکرده بود. زیرا در اثر نادانی مرتکب قتل برادرش شده بود. و بدین جهت نادانلیق (نادان) نامیده می‌شد». در شرایط اجتماعی که نهرمانان «مقصر کیست؟» رشد می‌کنند، یقیکیان به یک معنی، خود سؤال‌کننده است. نبود شرایطی تا که زن به اندازه مرد از حقوق اجتماعی

مساوی برخوردار باشد، نبود شرایطی تا جوانان علاقمند و با استعداد بتوانند به تحصیلات خود ادامه دهند، نبود شرایطی تا زن بتواند شوهر دلخواه خود را انتخاب کند و نبود شرایط مناسبی تا فردی وابستگی اقتصادی به فرد دیگر نداشته باشد و... بی شک نمی تواند زمینه های مناسب را برای رشد طبیعت درونی انسان ها آماده کند. حل این مسائل، بی شک در گرو حل مسائل دیگر اجتماعی است. حلقه های به هم پیوسته ای که در مجموع شرایط برزخی برای افراد جامعه به وجود می آورد. در نهایت، گریگور یقیکیان در این میان، سیستم حاکم بر جامعه را به محاکمه می کشاند.

آن بخش از زندگی گریگور یقیکیان که صرف هنر تئاتر می شود، باید از زلال ترین و پاکیزه ترین روزهای زندگی او شمرده شود. در این دوران، یقیکیان، انسان را در مفهوم عام می بیند. و در جستجوی هویت بخشیدن به زندگی چنین انسانی است. آشنایی یقیکیان با ادبیات متحول زمان، تسلط به چند زبان، و شناخت تحلیلی از تاریخ، پایه های مستحکمی است که آثار نمایشی یقیکیان بر آن استوار می شود. یقیکیان با چنین پشتوانه ای، توانست نسبت به تمام نویسندگان همعصرش، چهره ای ممتاز داشته باشد. در شرایطی که نویسندگان بزرگ ما، با حسرت به گذشته تاریخی چشم داشتند و در لا به لای متون، در جستجوی هویت گمشده جامعه بودند تا پیوندی با گذشته و حال بیزنند، یقیکیان در چنین شرایطی اسیر نمی شود. او تاریخ را می شناسد و به «توسعه معارف» و «روشنی افکار» می اندیشد. مصنف پیس تاریخی داریوش فراموش نمی کند... «که آقای حاجی رضا صاحب مطبعه عروۃ الوثقی، با یک فداکاری غیر قابل تصویری برای توسعه معارف و روشن شدن افکار جامعه جدیت نموده... آن ایام را که هزاران امثال ما در گوشه های مملکت ما برای ترقی و تعالی ملت صرف مجاهدت می نمودند نباید فراموش کرد. آن دوره و زمان را که ما در اثر فداکاری و آنها در اثر ما به امید یک آینده درخشانی جانفشانی ها می کردیم، باید

همواره در نظر داشت». یقیناً گرچه با مضامین تاریخی نمایشنامه نوشته، ولی دیدگاه درست او، از تاریخ درس عبرت می‌گیرد و به هیچ وجه، در آن غرق نمی‌شود.

گریگور یقیناً، در آثار نمایشی خود، مسائل اجتماعی را از دیدگاه‌های مختلف بازگو می‌کند، ولی حرف اول تمام این آثار، یکی است: تلاش برای توسعه معارف. و دقیقاً از همین زاویه نقبی به سوی نور می‌زند. چشم‌اندازی برای رهایی، و نیز تلاش جهت دستیابی به افق‌های روشن، در تمام آثار او به چشم می‌خورد. یقیناً با درک شرایط اجتماعی و برای متحول ساختن آن و مقایسه ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، تمایلات تجددخواهانه خویش را به نمایش می‌گذارد. در نمایشنامه‌های تاریخی و نیز آثار اخلاقی او، این اهداف به وضوح روشن و دارای چهارچوب‌های علمی است. شاید بتوان گفت یقیناً از این دیدگاه برتری خاصی نسبت به هم‌معاصرانش داشته و تا مدت‌ها این برتری را در قلمرو آثار نمایشی، حفظ می‌کند.^۹

در انتشار این مجموعه، بیش از پیش باید یادی از استاد روانشاد ابراهیم فخرایی بکنم که در تمام مراحل کار به‌عنوان یک راهنما، از او یاری جست‌ام. و نیز روانشاد مرتضی مدرس چهاردهی که مطالبی را جهت این کار نوشته بودند و در اختیارم قرار دادند. و نیز سپاسگزارم از استاد جهانگیر سرتیپ‌پور - از نویسندگان تئاتر و همبازی و مترجم آثار گریگور یقیناً^{۱۰} - که

۹- بزرگترین نقص یقیناً عدم تسلط او به زبان فارسی بود. اغلب آثار نمایشی یقیناً با کمک دوستانش به فارسی برگردان شده است. شکی نیست اگر یقیناً به این زبان تسلط کامل می‌داشت، آثارش از ارزش‌های گسترده‌تری برخوردار می‌شد.

۱۰- جهانگیر سرتیپ‌پور - پورسرتیپ - نویسنده، بازیگر و کارگردان تئاتر بوده است. ایشان در گفتگوی حضوری با من آثار خود را به شرح زیر معرفی کرده است:

بخشی از یادداشت‌های چاپ نشده خویش را در اختیارم قرار دادند. و نیز از آرتوش میناسیان که تمام اسناد خویش را به من سپردند. و نیز از بهرام بیضائی، محمد گلبن، محمود نیکویه، عباس مافی، مهدی مددکار، خانم میناسیان - همسر روانشاد آرسن میناسیان که نام نیکش هیچ وقت از خاطره گیلانی‌ها پاک نخواهد شد - و از محمد علی سپانلو، که همواره مشوقم در این راه بود.

کارنامه گریگور یقیکیان روی صحنه تناتر

• جنگ مشرق و مغرب یا داریوش غوم - کدمانس

نویسنده و کارگردان: گریگور یقیکیان

ترجمه: جهانگیر پورسرتیپ (سرتیپ‌پور)

بازیگران:

آریوبرزن: جهانگیر پورسرتیپ (سرتیپ‌پور)

جانوسیار: موسی فکری

ماهیار: حسین میرسادقی

روشنک: آروسیاک (آروسیک) هارو ملونیان

داریوش: گریگور یقیکیان

آرمیدخت: آستقیک یقیکیان (همسر گریگور یقیکیان)

کالیپسو: خانم آنوش سرکیسیان (خواهر آستقیک)

جمعیت آزاد ایران

— انتقام

— عاقبت وخیم

— عشق خونین

— کاوه آهنگر

— خشایارشا و فنح آتن

— آخرین روز بابل

— اپرت فردوسی (به کارگردانی نویسنده اجرا شده است)

محل اجرا: رشت، سالن اودیس

تاریخ اجرا: ۱۳۰۳

خانم آروسیک هارولونیان به خاطر بازی در این نمایشنامه از طرف جمعیت آزاد ایران، یک مدال دریافت داشت.

• مزدک

نویسنده و کارگردان گریگور یقیکیان

ترجمه: جهانگیر سرتیپ پور

اجرای دوم نمایش: ۱۲ سپتامبر ۱۳۰۹

محل اجرا: سن بلدیه رشت

• میدان هشت

نویسنده و کارگردان گریگور یقیکیان

• پریچهر و پریزاد (اپرت دراماتیک)

کارگردان: گریگور یقیکیان

با همکاری بازیگران جمعیت آزاد ایران و بازیگران انجمن فرهنگ

محل اجرا: رشت هفت پار، بندر انزلی یک پار

آروسیک هارولونیان جهت اجرا در این نمایشنامه از طرف انجمن فرهنگ یک مدال دریافت نمود.

• برای شرف

نویسنده: الکساندر شیروانزاده

ترجمه: از ارمنی به فارسی استپان سیمونیان

کارگردان: گریگور یقیکیان

بازیگران: مارگریت: آروسیک هارولونیان

مادر مارگریت: مانوشاک ساناساریان

کلفت: ملانیا سیمونیان

و بازیگران انجمن کانون ایران

• دیر باشد و خوش باشد (اپرت کمدی)

ترجمه از ارمنی به فارسی: استپان سیمونیان

رل نازیک را خانم آروسیک هارولونیان به عهده داشت.

• قضاوت دنیا درام در ۴ پرده

ترجمه از ارمنی به فارسی: استپان سیمونیان

• حق با کیست؟

نویسنده و کارگردان: گریگور یقیکیان

محل اجرا: رشت - سالن شاهنشاهی (۴)

بازیگران: آستیک یقیکیان، فاطمه نشوری، حسین میر صادقی، آ. شادپور، م. فکری، ل. نگران.

• سواره باشکوه

دوپیس خنده دار

۱- در لباس زن کمندی در یک پرده، نویسنده گریگور یقیکیان

۲- خاتم پالماسکه رفت

کارگردان: گریگور یقیکیان

محل اجرا: رشت، سالن مدرسه آرامنه آوادیس

تاریخ اجرا: ۱۰ بهمن ۱۳۰۸، ۲۹ شعبان ۱۳۴۸

نمایشنامه‌ها - تالیف آقای گریگور یقیکیان

۱- حق با کیست - درام - در سه پرده - روز نمایش در شب شنبه دوم آذر ۱۳۰۸ مطابق ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۳۴۸ در محنته بلدیه بممرض تماشا گذاشته خواهد شد. این نمایش با شرکت ماهرترین بازیگران با طرز جالب توجیهی برای اولین دفعه اجرا شده و آکتورها عیارت خواهند بود از: خانم آستیک یقیکیان - خانم نشوری آقای ح میر صادقی آقای آسشادپور آقای م فکری آقای ل. نگران.

۲- سواره باشکوه - تالیف و مسئول گریگور یقیکیان

جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۰۸ در سالون مدرسه آرامنه در دو پرده ۱- در لباس زن

۲- خانم پالماسکه رفت.

با استفاده از یادداشتهای آرنشوش میناسیان، توضیحات حضوری جهانگیر سرتیپ‌پور و اعلامیه‌های تبلیغاتی.

کتابها و داستانهای پاورقی که توسط گریگور یقیکیان نوشته شده

۱- شب عید شهریور ۱۳۰۸

- ۲- شوهر سوم دوم بهمن ۱۳۰۸
- ۳- برای وطن هفتم اسفند ۱۳۰۸
- ۴- رقص در قایق
- ۵- معلمه یونانی
- ۶- داریوش کدمانس (داریوش کبیر)

کتابهایی که توسط گریگور یقیکیان ترجمه شده

- ۱- دون پاشا - اثر پوشکین
 - ۲- دوبروسکی - اثر پوشکین
 - ۳- انتقام کون شپرو - ل - و - گویر ژاپونی
 - ۴- بخت بد ترکیب - اثر رنه دومین
 - ۵- زن یا زهر از داستان هندی
 - ۶- درخت مقدس از داستانهای اسپانیولی
 - ۷- در هنگام سفر - اثر کی دو موپاسان
- از اسناد ارتوش میناسیان

پیوستها

حق با کیست

۴شنبه، ربیعالثانی ۱۳۴۸ مصادف با ۲۷ شهریور ماه ۱۳۰۸ مصادف با ۱۸ سپتامبر ۱۹۲۹ درام چالبه توجیهی است که به قلم آقای مسیو یقیکیان تألیف و با شرکت بهترین آکتورهای رشت به زودی به معرض تماشا گذاشته خواهد شد. این پیش با بهترین آکتورهای رشت در سن شاهنشاهی به معرض تماشا گذارده خواهد شد. از اسناد ارتوش میناسیان

نمایشنامه مهم جنگ مشرق و مغرب داریوش - ۳ - کدمانس

برای دفعه دوم، همان آکتورال (پنج نفر از خانمهای محترمه مسیحی و آکتورال آزاد ایران) با اندکی تغییر برحسب درخواست اهالی محترم با وضعی چالبتر در لیله شنبه ۲۴ شهر رجب ۱۳۴۲ در نمایشگاه آوادیس به صحنه نمایش گذارده خواهد شد. بلیط از ۲۰ قران الی ۴ قران. محل فروش بنگاه آزاد ایران، مغازه مسیو اسرائیل - داروخانه بن مارشه. و در یوم جمعه ۲۳ رجب از صبح تا غروب بلیط در نمایشگاه برای فروش حاضر خواهد بود. شروع نمایش قطعا در ساعت ۸ بعد از ظهر.

در منزل مسیو یقیکیان
رژیسور گورگین

شبه ایران کبیر

ایران کبیر

§ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ادبی §

فقط با ۲۰ قران هر سال

ایران کبیر - جریده است طرمار وحدت ملل ایرانی نژاد و ملی حقوقی و حقوقی و دوست صوفی و ترقی اقتصادی ملت که به راه است برتیا خانه ای به مریه در رشت طبع و منتشر شده و قره ای از خلیفه سیاسی خود دوری نکرده است .

ایران کبیر - از کجا برآید مثل کبیر الانداز بود و حاوی مقالات سودمند و مباحثات ایران کبیر - دارای بهترین منسوی در شهر های تهران - تبریز - و بلاد دیگر ایرانی و شهر های مسلم خارج از قریب مسکو . لندن - پاریس - نیویارک و بلاد دیگر خارجی می باشد که مریه به مقالات برسد و مباحثات سیاسی و اقتصادی مقاله و شهر های مسلم را به هیچ ناخوان برسد .

ایران کبیر - در هر شماره خود آثار نویسندگان میرد دنیا را طرز یادآوری منتشر می نماید . ایران کبیر - هر سال ۶ شماره (اردیبهشت و خرداد) رسم شماره منتشرین خود می نماید . می کند در این ۶ ماه ۶ شماره آید و تا آخر سال دوباره دیگر را نیز برای منتشرین ارسال خواهیم داشت .

ایران کبیر - در آینه نزدیک خانه ای دو مریه طبع و نشر میشود چون اینکه بیدار لغزش دیناری افزوده شود (اولی میماند از لغزش های مسائل و مزار خود تراش طبع می نیز باره نون مقاله انتشار خواهد داد)

ایران کبیر - زودی شروع نمائیم در نامه خود سن و اطلاعاتی کبیر روح لیالی ایرانی را در بازار های ناکو و مسکو اطلاع خواهیم داد .

اگر میخواهید با ۲۰ تری برای یک شبح اطلاعات صحیح و متنوع از این در سال شروع کنید ایران کبیر را آرزو خود و اطلاعاتی خود را در این روزنامه شرح بیاید .

ذرا که ایران کبیر بخوانید باز دیدار و مسوولان ۵۲ فرستاده از ایران توسط ترکی ما سفید

مدر ایران کبیر

لا، یقیناً

رشد مطبوعه

ضمیمه ایران کبیر

لیله جمعه ۲۹ شعبان ۱۳۴۸ مطابق ۱۰ بهمن ۱۳۰۸
در سالون مدرسه آرامنه آوادیس

سواره باشکوه

داده خواهد شد

دو پیس خنده دار

۱- در لباس زن کهنی در يك پرده تصنیف ك. یقیگیان

۲- خانم مال ماسکه رفت کمدی در يك پرده بهترین

اکتر یستها و اکتور ما در نمایش این دو پیس مضحك

شرکت دارن

سرود ارکستر اروپائی در تحت مدیریت آقای مسیوسولاک

سولوی ویالون از طرف آقای ابو الحسنخان صبا

مدیر محترم مدرسه ونیقی رشت

ارکستر باشکوه توسط بهترین سازنده ها

رقص اروپائی رقص انفرادی بر این بهترین رقص جایزه داده خواهد شد

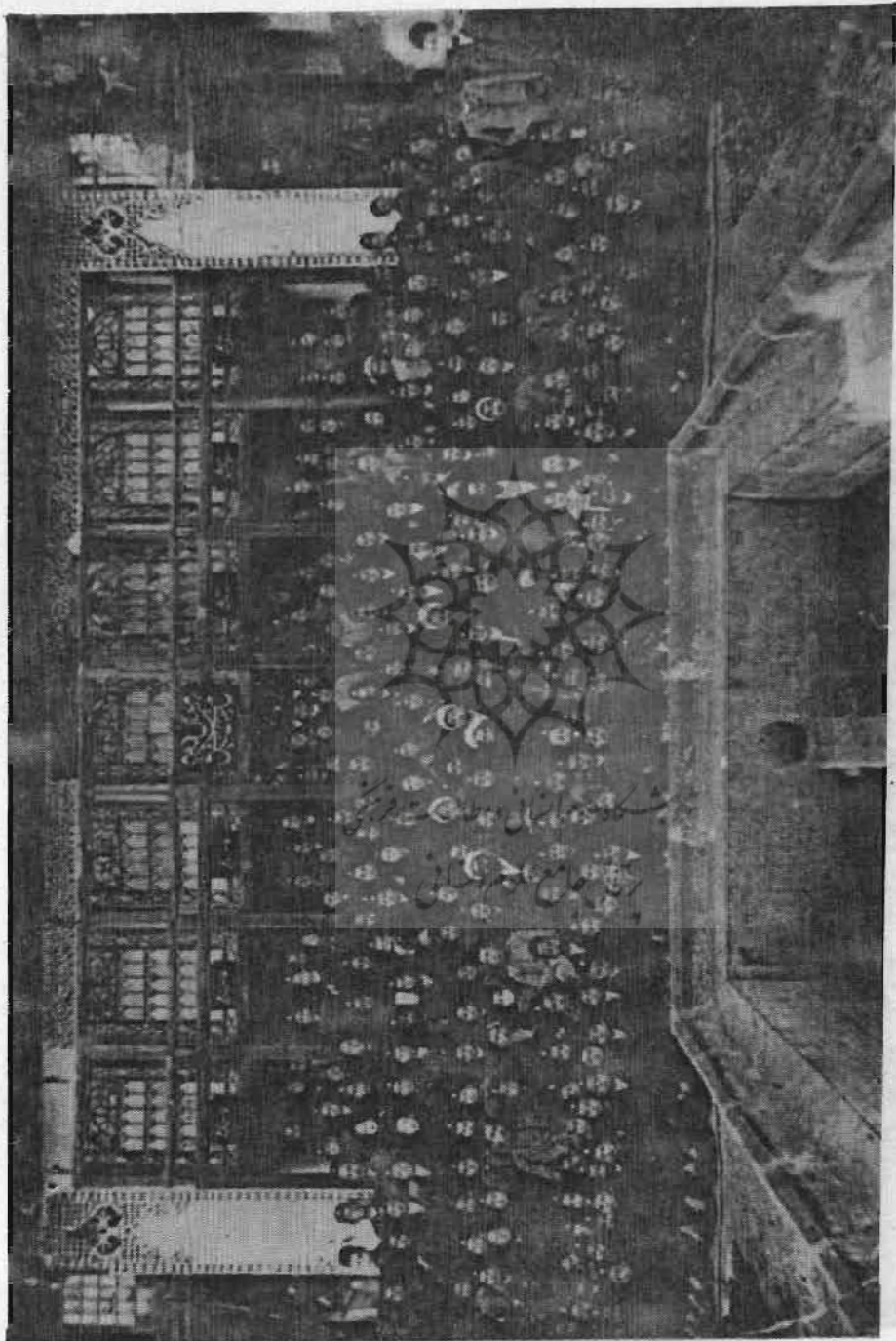
شروع ساعت ۸ بعد از ظهر

قیمت بلیط

از ۱۰ الی سه قران برای خانمهای محترمه در لژ جاتعیین

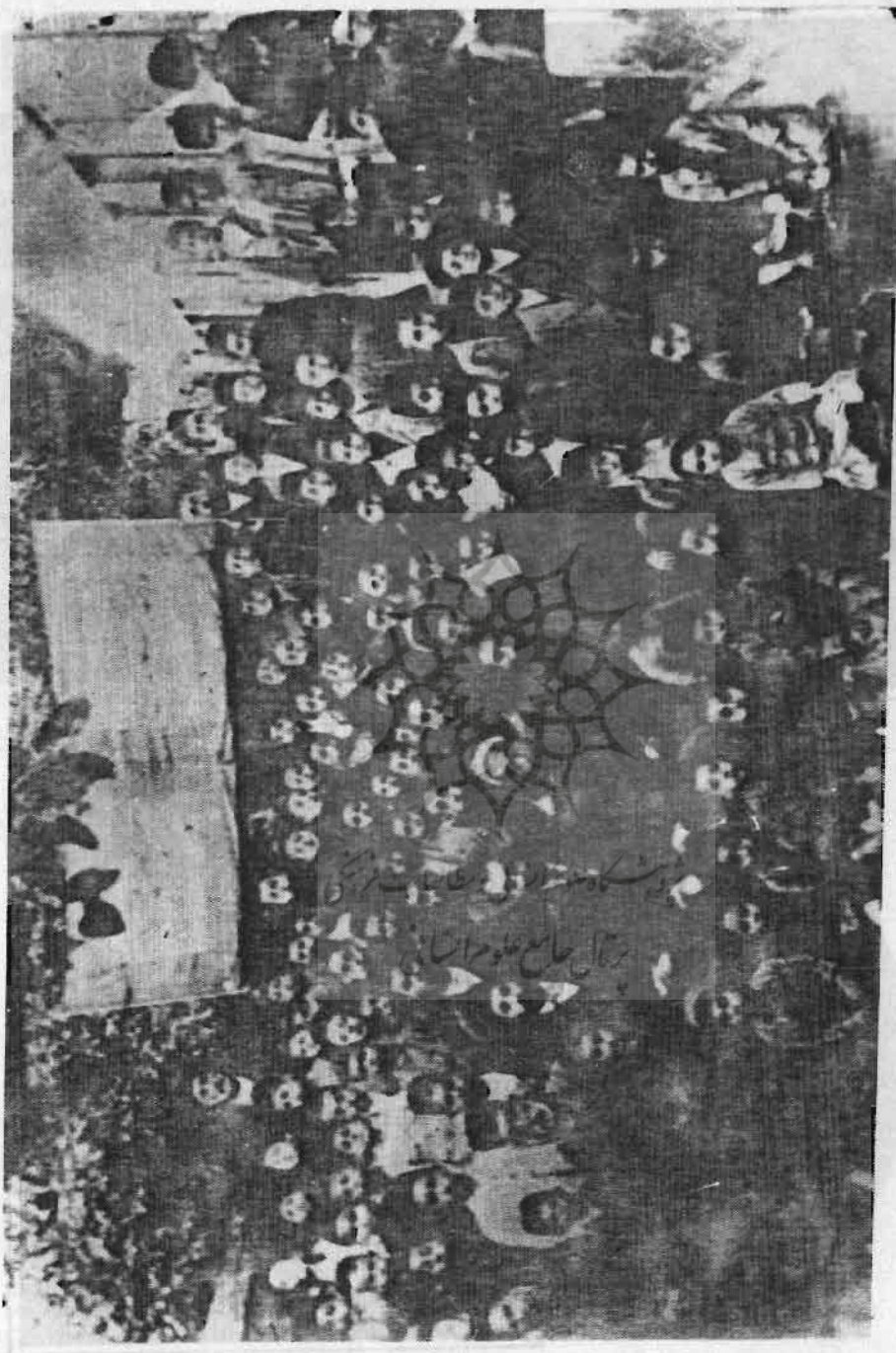
خواهد شد

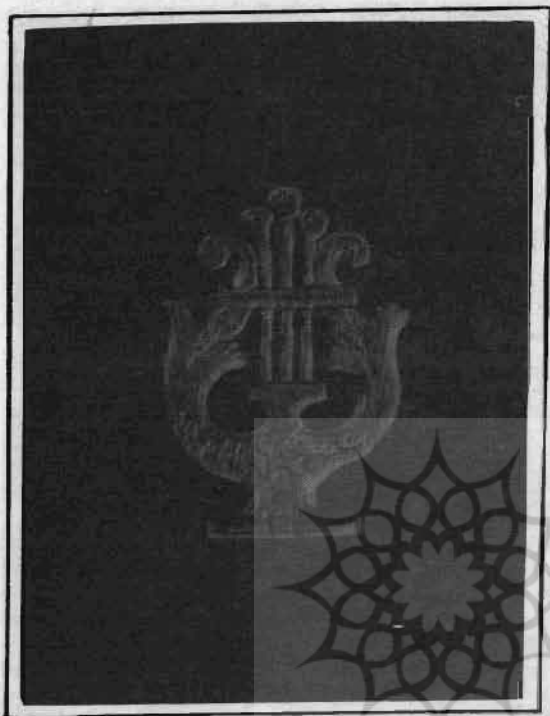
مدیر مسئول ل. یقیگیان



شکوه‌های باستان
و زخم‌های مدرن







مطالعات فریبی

م اشانی





ژوژ شکا و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
بر تال بلع علوم انسانی